



دعوت حداکثری به توحید در مکتب امام

اولین کار انبیاء در کنار دعوت به توحید، دعوت به اجتناب از طاغوت بوده، شعار همه انبیاء «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» بوده است. اگر فقط دعوت به توحید بود، بدون اجتناب از طاغوت، این ناقص است و بالاخره هم توسط طاغوت مصادره یا متوقف می شود و اگر هم مثل گروه های چپ اجتناب از استکبار و ظالم بدون دعوت به توحید بود، خودش می شود منشاء بزرگترین ظلم ها.

کانال شرح حال (ایتا)

https://eitaa.com/sharhe_hal

فهرست

۳.....	مروری بر جلسه قبل.....
۴.....	دعوت حداکثری به توحید.....
۸.....	اقدام امام پیش از قیام برای تحقق حداکثری توحید.....
۱۱.....	تدریس اخلاق.....
۱۹.....	نوشتن کتاب کشف اسرار.....

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

اللهم صلی علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم

مروری بر جلسه قبل

در جلسه قبل عرض شد، پرثمرترین و ماندگارترین اصلاح‌گری‌ها در طول تاریخ حاصل کار انبیاء بوده است و هر اصلاح‌گری بدون وجود شاخصه‌های اصلی حرکت انبیاء ناتمام و موقت است و بلکه به ضد خود تبدیل خواهد شد.

قرار شد شاخصه‌های اصلی مبارزه و مجاهده انبیاء که همان شاخصه‌های اصلی مکتب امام است را بحث کنیم. اولین شاخصه هدف اصلی مبارزات همه انبیاء بود که تحقق توحید و برپایی دین باشد، دیگر هدف‌ها هم مثل تحقق عدالت، رفاه و... همه در ذیل این هدف محقق می‌شود و ماندنی است و هر اقدامی برای تحقق عدالت و رفاه بدون توجه به هدف اصلی انبیاء، ناقص و موقت خواهد بود. این هدف همان هدف اصلی مکتب امام هم بوده و هست و مصادیقی تاریخی از آن را ذکر کردیم. در این جلسه می‌خواهیم بقیه شاخص‌های حرکت انبیاء را توضیح دهیم و تطبیقش را در مکتب امام نشان دهیم.

دعوت حداکثری به توحید

دومین تمایز مدل مبارزه و اصلاح‌گری انبیاء در مطالبه حداکثری آنها از آغاز دعوتشان است. اولین دعوت و شعار همه انبیاء دعوت به عبادت یعنی اطاعت از خداوند و ترک اطاعت از هر غیر خدا بوده است و این دعوت محدود به اصلاح و مبارزه برای یک مورد خاص و جزئی نبوده است بلکه دعوت به حاکمیت مطلق خداوند و اطاعت منحصر به خداوند و نفی حاکمیت و اطاعت از هر غیر خدا در هر زمینه‌ای بوده است و در سایه این مهم همه کمال بشر منجمله عدالت نیز محقق شده است.

دعوت به عبادت خداوند همیشه در ادبیات تمام انبیاء صرف یک دعوت ایجابی به اطاعت از خدا نبوده است بلکه همیشه همراه با یک نفی اطاعت از غیر خداوند بوده است. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»^۱ در هر امتی رسولی را فرستادیم که شعارش این بود: خدا را عبادت کنید و از طاغوت اجتناب ورزید. در روایات وقتی سوال می‌شود عبادت طاغوت به چه شکل است؟ امام صادق علیه السلام پاسخ می‌دهند که: با اطاعت از اهل معصیت.^۲

قرآن در مورد اهل کتاب می‌گوید: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ»^۳ آیا دیدی از اهل کتاب، آنان که که بهره‌لندگی از دانش کتاب به آنان داده شده بود به جبت و طاغوت ایمان آورده بودند؟!

^۱ النحل : ۲۶.

^۲ «قَالَ كَيْفَ كَانَتْ عِبَادَتُكُمْ لِلطَّاغُوتِ قَالَ الطَّاعَةُ لِأَهْلِ الْمَعَاصِي» تفسیر نور الثقلین ج ۵ ص ۵۳۰.

^۳ النساء : ۵۱.

باز در جای دیگری قرآن اهل کتاب را عبد طاغوت می‌نامد: «مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرْدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ»^۴ کسانی که خداوند لعنتشان کرده و بر آنها خشم گرفته و برخی از آنها را بوزینه و خوک قرار داد و بنده طاغوت بودند.

می‌دانیم که اهل کتاب هیچ‌گاه طاغوت را عبادت به معنای نیایش، نکردند مثلاً اینطور نبود که مثل بت پرستان اعمال و مناسک پرستش برای طاغوت بجا بیاورند بلکه در اطاعت طاغوت بودند و خداوند از این اطاعت کردن به عبادت تعبیر می‌کند. پس معلوم می‌شود دعوت همه پیامبران به عبادت خداوند و اجتناب از طاغوت به معنی اطاعت از خدا و ترک اطاعت از غیر خدا است. هرکسی یا هرچیزی که بخواهد در عرض خداوند ربوبیت کند و فرمان دهد می‌شود طاغوت.

حضرت آقا در مورد هدف بعثت انبیاء و معنای طاغوت می‌فرمایند:

تمام پیغمبران اولین حرفشان عبارت بوده از اینکه از خدا اطاعت کنید و از طاغوت، از کسانی که غیر خدا هستند و می‌خواهند انسان را اسیر کنند و برده کنند، اجتناب کنید؛ «أَنْ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶).^۵

ارسال رسل را در قرآن تعبیر میکند به «بعث»؛ «لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا»؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا»؛ «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا»؛ نکته‌ی مهمی است: «بعث» است، برانگیختن است، یک حرکت معمولی درس‌آموز نیست. پیغمبری که در جامعه‌ای ظهور می‌کند، فقط این نیست که آمده تا یک چیزهایی را به مردم یاد بدهد؛ بله، «يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ» هست، «يُزَكِّيهِمْ» هست اما همه‌ی اینها در قالب یک بعثت است، در قالب یک حرکت عظیم است. بعثت یعنی برانگیختگی. جهت

^۴ المائدة: ۶۰.

^۵ ۹ دی ۱۳۶۵ خطبه‌های نماز جمعه

این برانگیختگی چیست؟ سمت و سوی این برانگیختگی چیست؟ سمت و سو عبارت است از همان که در خود قرآن باز مکرر ذکر شده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ»؛ اولاً عبودیت خدا، یعنی چهارچوب حیات را در خدمت اوامر الهی و نواهی الهی قرار دادن؛ و [ثانیاً] اجتناب از طاغوت. طاغوت کیست؟ همه‌ی ظالمان، همه‌ی پادشاهان خبیث، در مثل امروزی همه‌ی رؤسای جمهور مثل اینهایی که امروز در آمریکا و در بعضی از کشورهای دیگر هستند اینها همان طواغیتند، معنای اجتناب از طواغیت این نیست که دامت را از آنها دور کن تا آلوده نشوی؛ معنایش این است که یک خطی در مقابل خطّ توحید و خطّ عبودیت الهی وجود دارد و آن، خطّ طاغوت است. کفر به طاغوت، همراه و ملازم با ایمان بالله است؛ این، جهت بعثت انبیا است. بعثت انبیا برای ایجاد یک جامعه‌ی فاضله است؛ همان‌طور که اشاره کردند، برای ایجاد یک تمدن است. خب، این تمدن همه چیز دارد؛ در تمدن همه چیز هست؛ هم علم هست، هم اخلاق هست، هم سبک زندگی هست، هم جنگ هست.^۶

حرکت انبیاء محدود به یک تظاهرهای موقت و تعظیم شعائر در ذیل طاغوت یا تحقق یک عدالت مقطعی در امور مختلف نبود و نیست بلکه معنای عبادت خدا و اجتناب از طاغوت یعنی تحقق توحید به نحو حداکثری، حضرت آقا در این مورد می‌فرمایند:

مطالبه‌ی اسلام، تحقق کامل دین اسلام است. این آن چیزی است که انسان در مجموع آن را احساس می‌کند. دین حداقلی و اکتفای به حداقل‌ها، از نظر اسلام قابل قبول نیست؛ ما در معارف خودمان چیزی به‌عنوان دین حداقلی نداریم، بلکه در قرآن کریم در موارد متعددی اکتفای به بعضی از تعالیم دینی دون بعضی، مذمت شده است؛ «الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْآنَ عِضِينَ» یا آیه‌ی شریفه‌ی «وَيَقُولُونَ نُوْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ» که مربوط به منافقین است، اشاره‌ی به همین است. حتی برخی از بخشهای دین که خیلی برجسته است - مثل اقامه‌ی قسط - هم کافی نیست که انسان دل خود را خوش کند که ما حالا دنبال

اقامه‌ی قسطیم و اقامه‌ی قسط خواهیم کرد، پس اسلام تحقق پیدا کرد؛ نه، این نیست. بله مسلماً اقامه‌ی قسط در جامعه، یک قلم مهم است. از این آیه‌ی شریفه در سوره‌ی مبارکه‌ی حدید، لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ این جور به نظر می‌رسد در بادی امر، که هدف از ارسال رسل و انزال کتب و معارف الهی، اقامه‌ی قسط است ... لکن این بدین معنا نیست که شارع مقدس از ما قبول می‌کند که ما مثلاً اکتفا کنیم به اقامه‌ی قسط و همه‌ی همت خودمان را بگذاریم برای اینکه اقامه‌ی قسط بشود، ولو برخی از احکام دیگر اسلام - مثلاً - مورد بی توجهی قرار بگیرد؛ نه، آیه‌ی شریفه می‌فرماید که «الَّذِينَ إِن مَكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ» یعنی انتظاری که خدای متعال از متمکنین در ارض دارد، اینها است که اولش «أَقَامُوا الصَّلَاةَ» بعد «وَأَتَوُا الزَّكَاةَ وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ لِلَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ» [است]. این جور نیست که اگر ما به قسط توجه می‌کنیم، حق داشته باشیم که از اقامه‌ی صلوات و اهمیّت دادن به صلوات یا به زکات یا به امر به معروف و نهی از منکر غفلت کنیم، بلکه «أَنْ اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» - که چندین بار این لفظ و این مضمون در قرآن تکرار شده - نشان می‌دهد که اصلاً خدای متعال پیغمبران را فرستاد برای توحید، برای اجتناب از طاغوت، برای عبودیت خداوند؛ اساس کار این است.^۷

^۷ بیانات در دیدار با اعضای خبرگان رهبری ۱۲ اسفند ۱۳۹۳

اقدام امام پیش از قیام برای تحقق حداکثری توحید

حال می‌آییم سر وقت تطبیق این بحث‌ها در مکتب امام، امام چطور بر اساس این نگاه عمل کردند؟ بین سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۴۰ که حضرت امام هنوز به عنوان رهبر مبارزات شناخته نشده‌اند و یکی از خواص جامعه به حساب می‌آیند، یک مدل برای مبارزات خود دارند، دیگر شخصیت‌های مطرح حوزی هم هرکدام به سبک و سیاقی مشغول فعالیت اصلاح‌گرانه اجتماعی هستند. موضوع اصلی فعالیت اجتماعی جریان‌های مذهبی در سال‌های ۲۰ الی ۴۰ همگی انفعالی و عمدتاً به ترتیب عبارت بودند از: دفاع از دین مقابل جریان کسروی‌گری - بهائیت و حق ضایع شده از ایران در قضیه نفت.

- مرحوم آیت‌الله کاشانی مشغول مبارزه با اسرائیل و دفاع از ملی شدن صنعت نفت است.
- مرحوم محمدتقی شریعتی و اطرافیانش در کانون نشر حقایق و انجمن پیروان قرآن در مشهد، مرحوم آیت‌الله طالقانی در کانون اسلام و حاج شیخ محمد تهرانی در هیئت قائمیه در تهران، مرحوم سید منیرالدین حسینی الهاشمی در حزب برادران شیراز، جمعیت‌های دینی اصفهان و... همگی در قالب نشر کتاب و سخنرانی و... مشغول مبارزه با کسروی‌گری، بهائیت و پاسخ به شبهات به ویژه شبهات توده‌ای‌ها و کمونیست‌ها هستند البته همگی در صحنه مبارزات ملی شدن صنعت نفت هم از آیت‌الله کاشانی و مصدق حمایت می‌کنند، اما عملاً همه در این فضا مشغول مبارزه و فعالیت هستند.
- شهید نواب صفوی و جمعیت فدائیان اسلام با توجه به ظرفیت زیاد و سبک کاری که دارند هم در صحنه مبارزه با اسرائیل هم ملی شدن صنعت نفت و هم کسروی‌گری فعالیت دارند بلکه از تاثیرگذارترین‌ها هستند. در جریان ملی شدن صنعت نفت عملاً وقتی فدائیان آمدند پای کار نیروهای ملی‌گرا توانستند وارد مجلس شوند، در قضیه کسروی‌گری هم آخرش فدائیان

کسروی را به قول خودشان ترور انقلابی کردند، در قضیه مبارزه با اسرائیل هم که سفرهای نواب به کشورهای جهان اسلام و تاثیرگذاری اش بر رهبران جهان اسلام مشهور است.

- عباسعلی اسلامی به صورت تخصصی تاسیس مدارس اسلامی را در کشور دنبال می کند و صدها مدرسه در سراسر کشور راه می اندازد.

- شیخ محمود حلبی جریان انجمن حجتیه و مبارزه تخصصی با بهائیت و ترویج مهدویت را دارد.

- برخی دیگر به صورت تخصصی فعالیت های جهان اسلام دارند، برخی نشریه و مجلات دارند، برخی ممحض در تحصیل و تدریس حوزوی و تبلیغ هستند مثلا مجموعه دارالتبلیغ حوزه صرفا مشغول تبلیغ اسلام و تشیع است و...

مبارزه ی با جریان کسروی گری ته آن چیست؟ کسروی و فکر او نباشد؟ مبارزه با بهائیت چطور؟ مردم بهائی نشوند و بهائی ها حذف شوند؟ در ماجرای ملی شد صنعت نفت هم هدف چیست؟ دیگر حق ما توسط انگلیس آن هم در قضیه نفت ضایع نشود. همه اینها اوجش همین ها هست دیگر، بیشتر که نیست؟! سرونشت همه آنها چه شد؟! کسروی رفت و اصلا توسط فدائیان اسلام ترور فیزیکی شد اما فکر او چه؟ امثال او هم حذف شدند یا بیشتر و بیشتر شدند؟ نه فکر کسروی تمام شد و نه امثال کسروی تمام شدند. بهائی ها چه؟ روز به روز در حکومت پهلوی قدرت بیشتری گرفتند. کمونیست ها هم اگر چه رژیم شاه با آنها درافتاد و بسیاری از آنها را اعدام کرد ولی باز محصول تفکرات آنها در گروه های مختلف حتی مذهبی تا سالیان دراز باقی بود. اسرائیل هم روز به روز بر قدرتش افزوده شد و عملا همه کشورهای عربی باهم از او در جنگ شکست خوردند. تبلیغ دارالتبلیغ چه؟ پهلوی داشت برای خودش بدترین فسادها را رسمی می کرد در روزنامه از ازدواج دو پسر همجنس باز، فرزند فلان فرمانده ارتش با فلان کس دیگر می گفت، مراسم دختر سال و سپاه

دین و عملاً تحریف دین برای خودش داشت پیش می‌رفت، سینمای پهلوی هر فسادی را عادی کرده بود، مشروب‌فروشی‌ها هر روز بیشتر از دیروز بودند و دارالتبلیغ هم مشغول تبلیغ دین بود! تبلیغ انجمن حججیه‌ای‌ها برای مهدویت چه؟! دیگر افتضاح‌تر از همه، اینها شده بودند که برخی‌هایشان تبلیغ می‌کردند باید دنیا به سمت فساد برود تا مهدی بیاید و تا دنیا را ظلم و جور پر نکند مهدی نمی‌آید و ما وظیفه داریم بنشینیم ناله بزنییم و نگاه کنیم تا مهدی بیاید و همه مشکلات را یک دفعه با عسای موسی و انگشتر سلیمان و دیگر قدرت‌های غیبی حل کند!

البته میان همه این اقدامات، فدائیان اسلام شاید بابرکت‌ترین و ماندنی‌ترین حرکت بودند. آنها هم به دنبال حکومت اسلامی بودند اما نیروهای اصلی آنها همه شهید شدند و فقط بقایای تربیت شدگان شهید نواب، بعدها در قالب هیات‌های مؤتلفه به امام پیوستند و بازوی اجرایی امام شدند. ان شاء الله در جلسه بعد در مورد آنها و اینکه تفاوتشان با امام چه بود و چه نقدی به آنها وارد است بیشتر صحبت می‌کنم.

امام معاصر با همه آن حرکت‌هایی که توسط روحانیون مبارز حتی فدائیان اسلام عرض شد هستند اما با هیچ‌کدام همراه نمی‌شوند. ایشان در این سال‌های بین ۱۳۲۰ الی ۱۳۴۰ چند فعالیت مبارزاتی و اجتماعی دارند که مبتنی بر همان الگوی تحقق حداکثری توحید است، فعالیت‌هایی که روز به روز شکوفاتر و ماندنی‌تر شدند تا به قیام ایشان و پیروزی انقلاب منتهی گردید: تدریس اخلاق و انسان‌سازی، نوشتن کتاب کشف اسرار، تلاش برای آوردن آیت‌الله بروجردی به قم مهم‌ترین فعالیت‌های اجتماعی ایشان در این سال‌ها است.

احتمالاً تا به حال ما این اقدامات ایشان را در راستای یک حرکت منسجم و منضم به یکدیگر و برای تحقق حداکثری توحید ندیده بودیم و حالا می‌خواهیم این مطلب را توضیح دهیم.

تدریس اخلاق

شاید بتوان اولین فعالیت سیاسی اجتماعی امام را تدریس اخلاق ایشان دانست که در سال ۱۳۱۶ (۳۵ سالگی) تا ۱۳۲۴ش (۴۳ سالگی) به مدت تقریباً ۸ سال برقرار بود.

در آن زمان تمام حوزه‌های علمیه کشور تقریباً تعطیل شده بود و در حوزه قم بیش از ۳۰۰ یا ۴۰۰ طلبه وجود نداشت و فقط به صورت خیلی محدود دروس حوزوی همچنان اجازه برپایی داشتند. مجالس وعظ و سخنرانی روحانیون نیز غیر قانونی بود، در این فضا حضرت امام برای آغاز سخنرانی و مجالس وعظ به بهانه تدریس و درس اخلاق مجلس وعظی عمومی راه انداختند. در سال‌های آغازین این درس، عمده شرکت کنندگان در درس حضرت امام بازاری‌ها و مردم عمومی بودند. آیت‌الله سید حسین بدلا در رابطه با حضور بازاری‌ها در درس اخلاق حاج آقا روح‌الله می‌گویند:

برخی بازاریان و اهل علم در درس ایشان حاضر می‌شدند. در میان آنان تعدادی افراد شاغل در ادارات و حتی مجلس قانون‌گذاری آن وقت هم بودند و برخی از رموز و اسرار مجلس و مسائلی که در ادارات می‌گذشت را مخفیانه برای حاج آقا روح‌الله گزارش می‌کردند. برخی افراد بازاری که به حاج آقا روح‌الله علاقه‌مند شده بودند، می‌گفتند: «این مرد کارخانه آدم‌سازی دارد.» یک بار یکی از بازاریان جمله تکان دهنده‌ای را به زبان آورد که: «درس آقای خمینی آدم درست می‌کند و من هم قصد آدم‌شدن دارم.»

این درس کم کم با استقبال عموم مردم، بخصوص بازاری‌ها، هر روز رونق بیشتری می‌گرفت. آیت‌الله موسوی اردبیلی در خاطرات خود می‌گویند:

در درس اخلاق ایشان طلبه کم می‌آمد. آقای مطهری، آقای سید عبدالغنی اردبیلی و چند نفر دیگر بودند. من هم می‌رفتم؛ بقیه بازاری بودند. تقریباً مدرّس از بازاری‌ها پر می‌شد. برخی مخالف درس ایشان بودند. یادم است عصر بود وقت نماز نبود. وضو می‌گرفتم که

به درس اخلاق ایشان بروم. یکی از همشهری‌های ما آمد گفت: «وضو می‌گیری نماز بخوانی؟» گفتم: «می‌روم درس اخلاق.» گفت: «درس صوفیه می‌روی صوفی بشوی؟»^۸ گاهی شاید حدود ۳۰ نفر از بازاری‌ها با صدای بلند به گریه می‌افتادند. اگر چه طلاب حوزه علمیه قم کم بودند، یعنی شاید از ششصد، هفتصد نفر بیشتر نبودند، اما رضاشاه تازه از بین رفته بود و روحانیت نفس راحتی کشیده بود. طلبه می‌توانست بیاید و نام‌نویسی کند و در حوزه درس بخواند. طلاب زیادی نبودند اما همان که بود، بیشترشان در درس اخلاق حاج آقا روح‌الله شرکت می‌کردند.^۹ در آن شرایط شهرت درس اخلاق امام به گوش برخی طلاب سایر شهرها نیز رسیده بود، مثلاً آیت‌الله احمدی میانجی در تبریز در خاطراتشان از تعریف‌های استادشان از درس امام می‌گویند یا آیت‌الله ایزدی نجف‌آبادی می‌گویند:

حتی علمای اصفهان، آنان که وجهه بیشتری به تهذیب و اخلاق طلاب داشتند هم مدام در موعظه‌های خود می‌فرمودند، در درس حاج آقا روح‌الله حاضر شوید. آقای اسلامیه داماد و شاگرد آیت‌الله انصاری همدانی به نقل از آقای سبزواری از شاگردان آیت‌الله همدانی می‌گویند، ایشان می‌گفت:

یک وقتی از آقا پرسیدیم آیا کس دیگری غیر از شما هست؟ می‌فرمودند: یک حاج شیخ روح‌الله در قم هست.

مشابه این نقل را داماد دیگر مرحوم انصاری همدانی هم دارند.

آیت‌الله بدلا در مورد اوایل راه افتادن درس اخلاق امام می‌گویند این مورد می‌گویند:

^۸ به نقل از: آیت‌الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، سلسله موی دوست خاطرات دوران تدریس امام خمینی(س) ص:

۲۲۱.

^۹ همان، ص: ۱۳۱.

این درس بین سی تا چهل شاگرد داشت. البته رژیم رضاخان از برگزاری این جلسه جلوگیری کرد. چون حاج آقا روح‌الله در خلال درس به طرح مسائل روز می‌پرداختند و عملاً با رژیم در حال مبارزه بودند.^{۱۰}

مدتی بعد از راه افتادن درس اخلاق امام، نیروهای رضاخان به امام اعتراض می‌کنند و امام هم در جواب از یک جلسه در هفته درس خود را دو جلسه در هفته می‌کنند. ایشان در این مورد می‌گویند:

علت اصلی توسعه این مجلس، جلوگیری شدید پلیس رضا شاه از مطلق مجالس تعزیه و موعظه و امثال آن بود، از این جهت مردم علاقه‌مند بودند و این جانب نیز درس خصوصی منازل السائرین^{۱۱} را به نحو عموم و عوام فهم توسعه دادم.^{۱۲}

ولی باز مخالفت‌ها جدی‌تر می‌شود و ایشان مکان آن را تغییر می‌دهند تا جایی که به کلی از آن جلوگیری می‌شود ولی بعد از تبعید رضاشاه مجدداً درس را در فیضیه راه می‌اندازند و در سال‌های آخر که می‌شود قبل از حضور آیت‌الله بروجردی در زمان زعامت آیات ثلاث^{۱۳}، بیشتر طلبه‌های قم در این درس شرکت می‌کنند و بازاری‌های قم هم می‌آیند و خلاصه درس بسیار شلوغی است.

۱۰. هفتاد سال خاطره از آیت‌الله سید حسین بدلا، ص: ۲۲۴.

۱۱ کتاب «منازل السائرین» اثر خواجه عبدالله انصاری در عرفان عملی و متن مرسوم و رایج این موضوع است. علت نام‌گذاری آن از این جهت بوده است که خواجه در این کتاب، حال سالکان الی‌الله و مقامات معنوی آن‌ها را مورد بحث قرار داده است.

۱۲ صحیفه امام، ج ۳، ص: ۱۸۳.

۱۳ آیت‌الله صدر، خوانساری و حجت.

حالا وقتی مطلب جالب تر می شود که بدانیم این درس در فاصله زمانی ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ ش که کشور توسط متفقین اشغال شده و در برخی مناطق قحطی آمده است همچنان این درس ادامه دارد و امام عمده فعالیتشان تدریس اخلاق و تربیت انسان است.

فقط هم تدریس اخلاق نیست بلکه در آن سال هایی که اوج اقدامات رضاخان است و سال های بعد از ۱۳۲۰ که اوضاع بدتر شده است و کشور اشغال است امام در کنار تدریس اخلاق مشغول نوشتن کتاب اخلاق است. شرح چهل حدیث (۱۳۱۷ - ۳۸ سالگی) - سرالصلوة (۱۳۱۸) - آداب الصلوة (۱۳۲۱ - ۴۰ سالگی)

خب سوال می شود که شما که گفتی انبیاء مسیرشان آنچنان است، این تدریس اخلاق چه ارتباطی با درگیری با طاغوت دارد؟!

عرض شد انبیاء اولین کارشان دعوت به توحید در کنار دعوت به اجتناب از طاغوت است، اگر فقط دعوت به توحید بود بدون اجتناب از طاغوت این ناقص است و بعدا توسط طاغوت مصادره یا متوقف می شود و اگر هم مثل گروه های چپ اجتناب از استکبار و ظالم، بدون دعوت به توحید بود، خودش می شود منشاء بزرگ ترین ظلم ها.

دعوت به توحید رکن اساسی حرکت انقلابی و دینی است که تعطیلی ندارد و هرچقدر توحید خالص تر می شود و ایمان بیشتر می شود، سرعت پیشرفت نیز بیشتر می شود، البته دعوت به توحید بدون نفی طاغوت نیز به جایی نمی رسد همانطور که نفی طاغوت بدون انضمام دعوت به توحید به جایی نمی رسد. حضرت امام بعد از پیروزی انقلاب و نفی طاغوت صغیری چون محمدرضا شاه هم از اولین کارهایی که انجام دادند، برگزاری درس عمومی تفسیر سوره حمد در تلوزیون و بیان معارف ناب توحیدی بود، حرکتی که مقدمه ای

لازم برای نفی طاغوت اکبر یعنی شیطان بزرگ جهانی آمریکا و شبکه سرمایه‌داری صهیونیستی حاکم بر دنیا بود.

سبک تدریس اخلاق امام همه‌اش توجه دادن به توحید است و ایشان با این دعوت، کار خود را شروع می‌کنند و بعد با دو اقدام دیگر یعنی نوشتن کتاب اثرگذار کشف اسرار و دعوت از آیت‌الله بروجردی، بحث اجتناب از طاغوت هم کامل می‌شود.

باید توجه داشت که دعوت به توحید اصل و اساس است و مقدم است بر اجتناب از طاغوت، همه انبیاء در ابتدا از یک مسیر دعوت به توحید آغاز می‌کردند و اندک اندک آن را گسترش می‌دادند تا بالاخره بر پایه انسان‌های تربیت شده و موحدی که بودند قیام و مبارزه با طاغوت را آغاز می‌کردند. بحث تربیتی امام هم بعد از درس اخلاقشان تعطیل نمی‌شود ایشان بعد از حضور آیت‌الله بروجردی نسلی از طلاب را در این دوره تربیت می‌کنند که بعداً پشتوانه قیام و مبارزات ایشان هستند.

باید دقت شود که نمی‌خواهیم بگویم مردم همه آن زمان کافر بودند و امام مثل انبیاء آمد تازه اینها را مسلمان کرد، خیر! بلکه در آن مقطع خاص قبل از تبعید رضاخان شرایط تقیه محض است و امام عملاً کاری جز تربیت انسان از دستش بر نمی‌آید، بعد از تبعید رضاخان و اشغال کشور هم اوضاع تغییر می‌کند ولی شرایط تا چند سال فراهم نمی‌شود. در همان زمان امام می‌گوید من دارم دنبال کسی می‌گردم که بیاورم و زعامت و رهبری را بدستش بدهم و منتهی می‌شود به آوردن آیت‌الله بروجردی به قم که ان شاء الله در جلسه بعد بیشتر آن را توضیح می‌دهم. اما فعلاً در این جلسه می‌خواهم بحث تدریس اخلاق و پرداختن ایشان به مباحث اخلاقی را بگویم. امام بعد حضور آیت‌الله بروجردی در قم هم دیگر درس اخلاقشان تعطیل شد و همه همت خود را گذاشتند برای کمک به آیت‌الله بروجردی و تربیت یک نسل از

طلاب و بعد از رحلت آیت‌الله بروجردی نیز بر پایه مؤمنینی که تربیت شده قرن‌ها و نسل‌ها فعالیت شبکه روحانیت بودند و طلابی که در این دوره تربیت شده بودند و فضایی که آیت‌الله بروجردی رقم زده بودند، قیام را آغاز کردند.

حالا برگردیم به بحث درس اخلاق امام و کاری که ایشان دارد در آن بازه می‌کند، آن اجتناب از طاغوتی نزد خداوند و دین ارزش دارد که برای خدا باشد. آن کسی می‌تواند قیام به قسط و مبارزه با طاغوت کند که یک موحد واقعی باشد، اهل صبر و توکل و استقامت باشد. امام در این رابطه برخی جاها توضیح داده‌اند. مثلا در تفسیر سوره حمد می‌فرمایند:

«اول مرتبه قیام است: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ. اصحاب سیر هم این را منزل اول دانسته‌اند؛ شاید هم مقدمه باشد ... می‌فرماید به آنها بگو که: «إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ»؛ فقط یک موعظه، فقط اینکه قیام کنید برای خدا. {...} همه مسائل از اینجا شروع می‌شود که «قیام لله» باشد، انسان نهضت کند برای خدا ... از این خواب بیدار بشود. ... و ما همین یک موعظه را هم تا حالا گوش نکرده‌ایم {...} راه افتادمان برای خودمان است؛ آنها هم که خیلی خوب هستند باز برای خودشان. بله اولیایی هستند که یک جور دیگرند؛ {...}. حُبُّ الْمَدِينَةِ رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ. مبدأ همه خطایا همین است. حب دنیا، ... آنکه انسان را گرفتار می‌کند، این علاقه‌ای است که انسان دارد، آن هم از حبّ نفس است، مبدأ همان حبّ نفس است. حبّ دنیا، حبّ نفس، حبّ ریاست، یک دردی است که انسان را به هلاکت می‌رساند.

حبّ مسند، حبّ مسجد، همه این‌ها دنیاست، علایق دنیاست؛ حجاب‌هایی است که «بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ». {...} بالاخره باید از این دنیا رفت و گفته نشود که این‌ها دعوت به آن طرف می‌کنند و اینجا نه! انبیا در عین حالی که همه دعوت‌هایشان برای آنجا بود، اینجا عدالت را رواج می‌دادند. {...} اینکه خیال کردند که این علوم معنوی، مردم را از فعالیت بازمی‌دارند، این اشتباه است؛ {...} اینهایی که به خیال خودشان از دعا و ذکر و

[امثال] این‌ها مردم را پرهیز می‌دهند که بچسبند این مردم به دنیا، این‌ها هم نمی‌دانند قصه چیست، این‌ها نمی‌دانند که همین دعا و همین چیزها آدم را می‌سازد، به طوری که [با] دنیا هم آن طوری که باید با آن رفتار کند، می‌کند.

عدل را همین انبیایی که همه مصائب برای آنها بود و اهل ذکر و فکر و همه چیز بودند، در دنیا اقامه کردند، به ضد ستمگرها قیام کردند؛ همان حسین بن علی - سلام الله علیه - [قیام] کرد که دعای یوم العرفه‌اش را می‌بینید چیست. همان دعاها مبدأ این طور مسائل می‌شود، همان توجهات به خدا. این ادعیه انسان را متوجه می‌کند به مبدأ غیبی... همان که این دعای شعبانیه را می‌خواند، همان شمشیر می‌کشد و با کفار جنگ می‌کند. این ادعیه انسان را از این ظلمت بیرون می‌برد؛ وقتی که از این ظلمت بیرون رفت، یک انسانی می‌شود که برای خدا کار می‌کند؛ کار می‌کند اما برای خدا، شمشیر می‌زند برای خدا، مقاتله می‌کند برای خدا، قیامش برای خداست... همین ادعیه و همین خطبه‌ها، و همین نهج البلاغه و همین مفاتیح الجنان و همین کتابهایی که ادعیه هستند، این‌ها همه کمک انسانند، در اینکه انسان را آدم کنند.

وقتی یک انسانی آدم شد، به همه این مسائل عمل می‌کند، زراعت هم می‌کند، لکن زراعتی که برای خداست؛ جنگ هم می‌کند. همه این جنگ‌هایی که در مقابل کفار و در مقابل ستمگرها شده، از اصحاب توحید و از این دعاخوان‌ها بوده [است].^{۱۴}

پس معلوم شد که لازمه قیام الله و مبارزه با طاغوت وجود انسان‌های تربیت شده در دستگاه توحید باشند اما اگر تنها اقدام حضرت امام در این ایام صرفاً همین تشکیل کلاس اخلاق و بیان مباحث تربیتی باشد، نتیجه آن می‌شد مانند نتیجه بسیاری از مدل‌های همسویی که در زمان حضرت امام وجود داشت. می‌شد کانون نشر حقایق اسلامی مشهد مرحوم شریعتی پدر، یا کانون اسلام مرحوم طالقانی یا هیئت‌های قائمیه یا الگوهای انجمن مبارزه با بی‌دینی و

^{۱۴} تفسیر سوره حمد، جلد ۱، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س) - ایران - تهران، چاپ: ۱۳، ۱۳۹۲

ه.ش، صص: ۱۴۲ - ۱۴۸

اتحادیه مسلمین مرحوم سراج انصاری و... همه این حرکت‌ها بالاخره نتوانستند کار خود را ادامه دهند و پهلوی همه را زندانی و تعطیل کرد و هر آنچه از آنها باقی مانده بود فهمیدند که اگر بخواهند کاری پیش ببرند باید با مسیر امام همراه شوند.

حضرت امام برخلاف بسیاری از شخصیت‌های مذهبی و انقلابی آن زمان، پرورش جمعی محدود، در سایه حاکمیت طاغوت و بدون تلاش برای کنار زدن رژیم و تزکیه در مرتبه حاکمیت و خلاصه تشکیل حکومت اسلامی را بی‌فایده می‌دانستند، ایشان می‌فرمایند:

لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ... وقتی حکومت تزکیه نشد، شخص اول یک مملکتی به حسب حکومت تزکیه نشد... همین یک نفر یک مملکت را به هلاکت می‌کشاند... از حکومت‌ها سرچشمه می‌گیرد مفساد و سرچشمه می‌گیرد مصالح.^{۱۵}

دعوت به توحید و موحد شدن در یک اشل فردی به صبر فردی، توکل فردی، رازق دانستن خداوند در امور فردی و عبودیت مقابل خداوند و اطاعت از حجت الهی و تحت ولایت او بودن امور فردی... می‌انجامد و در یک اشل اجتماعی به صبر اجتماعی، توکل اجتماعی، رازق دانستن خداوند در سطوح کلان و اطاعت از حاکم منصوب من الله و تحت ولایت او بودن اجتماع... می‌انجامد.

نمی‌شود تحت حاکمیت طاغوت بود و موحد باقی ماند، حاکمیت و ولایت است که مسیر یک فرد و اجتماع را مشخص می‌کند، نمی‌شود این همه روایت و آیه در باب ولایت و اهمیت ولایت به عنوان مهم‌ترین رکن دین را ندیده بگیریم و باز ذیل حاکمیت و ولایت

^{۱۵} (صحیفه امام، ج ۹، صص: ۱۳۴-۱۳۵).

طاغوت با پذیرش آن موحد بمانیم، اصلا موحد بودن جز با ذیل ولایت الله بودن معنی نمی‌دهد.

نوشتن کتاب کشف اسرار

امام کتاب کشف اسرار را در فضایی نوشت که کسروی گری و گرایش به عقاید به ظاهر نو اندیش او در کشور بسیار رواج پیدا کرده بود و شبهات او در مورد دین و دین‌داری مردم در نقاط مختلف کشور رواج یافته بود. اسرار هزار ساله را یکی از شاگردان کسروی به نام حکمی‌زاده که آخوند هم هست می‌نویسد و خلاصه و مجموع شبهات کسروی را با پیوست یک نقدهای آخوندی قوی‌تر منتشر می‌کند.

حوزه عملا در پاسخگویی به این کتاب منفعل می‌شود و مدتی می‌گذرد و کسی پاسخی نمی‌نویسد و پاسخ‌هایی هم که نوشته می‌شود را خود حوزویان ناقص می‌دانند و جمع می‌کنند. تا اینکه امام کتاب کشف اسرار را در پاسخ به آن می‌نویسند و در مقدمه وعده می‌دهند که خط به خط آن کتاب را پاسخ خواهند داد و پاسخ هم می‌دهند.

در خاطرات علمای آن زمان از تبریز و مشهد و اصفهان و حتی نجف گزارش‌هایی است که وقتی کتاب اسرار هزار ساله منتشر شده بود ما منفعل شده بودیم و هیچ حرفی نداشتیم ولی وقتی کتاب کشف اسرار امام منتشر شد و به دست ما رسید ما نه تنها دیگر پاسخ داشتیم بلکه طلبکار و فعال هم شده بودیم و مطالبه مشخصی داشتیم. مفصل این بحث‌ها را در کتاب حاج آقا روح‌الله آورده‌ام و حالا مختصری را خدمتتان عرض می‌کنم.

امام در نیمی از کتاب کشف اسرار بحث‌های اعتقادی و شبهات اسرار هزار ساله را پاسخ می‌گویند و در نیمی دیگر مباحث حکومت اسلامی ولایت فقیه و فقها حتی الگوی اقتصادی حاکمیت اسلام و کارآمدی آن را توضیح می‌دهند و نقدهای فراوانی به پهلوی می‌کنند و

جنايات پهلوی و نقش استعمار در شکل دادن به پهلوی و خیانت‌های پهلوی به کشور و چرایی جنگ پهلوی و استعمار با روحانیت را مفصل توضیح می‌دهند.

اما با همه این وجود اقدام اصلی و مهم امام در فضای مبارزه سیاسی ایشان، نوشتن کتاب کشف اسرار نیست بلکه آوردن آیت‌الله بروجردی به قم است. ان شاء الله در جلسه بعد آن را با توجه بیشتر دادن به منظومه فکری امام در این ماجرا توضیح خواهم داد.